

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Literary-Cultural

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

ادبی - فرهنگی

محمد شریف منصور

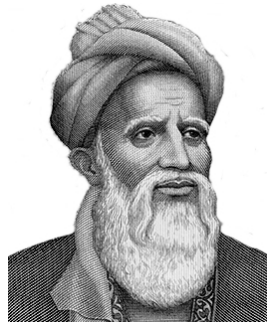
۰۱ اگست ۲۰۲۲



شریف منصور

## زندگینامه رودکی سمرقندی

بخش دوم



پس از آن که رودکی، امیر نصر را راضی کرد که به بخارا برگردد درباریان هم به وعده شان عمل کردند و به جای پنج هزار دیناری که به رودکی قولش را داده بودند، ده هزار دینار به او پاداش دادند. [۱] رودکی در سایه الطاف امیر، به ثروت در خوری دست یافته بود و چنان که نوشته اند او دویست غلام داشت و چهارصد شتر کالاهای او را انتقال می دادند. [۲] خود وی هم در یکی از اشعارش که آن را در اواخر عمرش سروده است در مورد یکی از مواردی که امیر به او صله داده است، می گوید:

بداد میر خراسانش، چل هزار درم

درو فزونی، یک پنج میر ماکان بود

ز اولیاش پراکنده نیز هشت هزار

به من رسید، بدان وقت، حال خوب آن بود. [۳]

یعنی جمعا پنجاه و هشت هزار درم صله گرفته بود. (رودکی اشاره ای به این که چرا امیر و درباریان این پادشاه را به او داده اند، نکرده است)

با این وجود ایام شادمانی و خوشبختی او هم بالاخره به سر آمد، بهار جوانی او سپری شد و نوبت به پائیز کهنسالی رسید. رودکی در اشعاری که آن ها را در اواخر عمر سروده است از پیری و پیامدهای آن گله می کند:

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود

نبود دندان، لابل چراغ تابان بود. [۴]

جوانی گسست و چیره زبانی

طبعم گرفت نیز، گرانی [۵]

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم

عصا بیار که وقت عصا و انبان بود. [۶]

رودکی شاعر توانائی بود و اشعار زیبایی می سرود به همین خاطر مولانا جلال الدین محمد بلخی، خواجه حافظ شیرازی، شیخ الاجل سعدی شیرازی، سنائی غزنوی، کسائی و خیلی های دیگر در نگارش آثارشان از اشعار او الهام گرفته اند. آمار دقیقی از بیت های سروده شده به وسیله رودکی در دست نیست اما تاریخ نگاران و شاعران تعداد بیت های رودکی را تا یک میلیون و چهارصد هزار بیت گفته اند که خیلی اغراق آمیز است. با این وجود رودکی تألیفات بسیاری داشته است که از میان آن ها می توان به منظومه کلیده و دمنه، سندباد نامه و مثنوی های شش گانه او اشاره کرد. در اشعار او، پندها و درس های زیادی نهفته است، رودکی در اشعار خود دیگران را به فروتنی، قناعت و کنترل خشم دعوت می کند:

گر بر سر نفس خود امیری، مردی

بر کور و کرار نکته نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتاده ای بگیری مردی [۷]

زمانه، پندی آزاد وار داد مرا

زمانه چون نگری، سر به سر همه پند است

به روز نیک کسان، گفت تا غم نخوری

بسا کسا که به روز تو آرزومندست

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

کرا زبان نه بندست، پای در بندست. [۸]

با داده قناعت کن و با داد بزی

در بند تکلف مشو آزاد بزی

در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور

در کم ز خود نظر کن و شاد بزی [۹]

چون تیغ به دست آری، مردم نتوان گشت

نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تا کس نکند رنجه به در کوفتنن مشت [۱۰]

این شاعر بزرگ، در اواخر عمر مورد شکنجه های وحشتناکی قرار گرفت و کور شد و پس از تحمل چند سال نابینائی، درگذشت، وی احتمالاً به خاطر اسماعیلی بودن مورد شکنجه قرار گرفته بود. رودکی مذهب خود را از دیگران پنهان نمی کرد:

که اندر جهان مگرو، به جز فاطمی [۱۱]

معروفی بلخی هم در شعری می گوید:

از رودکی شنیدم، سلطان شاعران

که اندر جهان مگرو، به جز فاطمی [۱۲]

اگر آنچه که خواجه نظام الملک در مورد شورش سپاهیان سامانی علیه امیر نصر و قتل عام اسماعیلیان نوشته درست باشد، احتمالاً دستگیری و شکنجه رودکی پس از آشکار شدن شورش سپاهیان علیه امیر و پیامدهای آن رخ داده است. به روایت خواجه نظام الملک بزرگ، افسران دولت سامانی به خاطر همنشینی امیر نصر با یکی از داعیان اسماعیلی به نام محمد نخشی و ترویج علنی این مذهب به وسیله نخشی، تصمیم گرفتند که علیه نصر کودتا کنند و سپهسالار را به سلطنت برسانند. شاهزاده نوح پسر امیر از این موضوع مطلع شد و پدر را هم در جریان گذاشت. امیر و نوح نقشه کاملی طرح کردند و آن را به مرحله اجراء درآوردند. مطابق با این نقشه، آنها ابتداء سپهسالار را به بهانه ای احضار کردند و کشتند، سپس امیر در حضور افسران شورشی خودش را از سلطنت خلع کرد و قدرت را به پسر خود، نوح سپرد. پس از آن اسماعیلیان تحت تعقیب مأموران دولت سامانی قرار گرفتند و تعداد زیادی از آن ها به قتل رسیدند. [۱۳]

پایان

#### پی نوشت ها:

- ۱- چهار مقاله، ص ۵۳
- ۲- لباب الالباب، محمد عوفی، ج دوم، ص ۷
- ۳- دیوان رودکی، ص ۱۰
- ۴- همان، ص ۹
- ۵- ص ۶۰
- ۶- همان، ص ۱۰
- ۷- همان، ص ۳۰
- ۸- همان، ص ۴
- ۹- همان، ص ۳۲
- ۱۰- همان، ص ۵
- ۱۱- مصرع قبلی این مصرع در دسترس نیست، همان، ص ۲۴
- ۱۲- لباب الالباب، عوفی، ج دوم، ص ۶
- ۱۳- سیاست نامه، ص ۲۳۹-۲۴۴